

صفحه	عنوان
۱	چکیده
۲	مقدمه
۳	کلیات سوره نبأ
۵	جایگاه سوره نبأ
۶	بحث روایتی
۶	ارتباط سوره نبأ با سوره قبل
۸	ویژگی و سبک سوره نبأ
۸	فضیلت تلاوت سوره نبأ
۹	مفردات سوره نبأ
۱۸	اصل بحث (تفسیر آیات)
۴۴	جمع بندی
۴۶	منابع

چکیده

در این تحقیق که بررسی تفسیر سوره نبأ می باشد. سعی شده براساس تفاسیر گوناگون که فهرست آن در پایان آمده، یک یک آیات مورد بررسی و تفحص قرار گیرد. ابتدا جایگاه سوره و پیوستگی آن با سوره های قبل و بعد و به دنبال آن تبیین واژه ها و مفردات سوره و پس به بیان تفصیلی تفسیر هر یک از آیات پرداخته و نهایتاً در یک جمع بندی آنها را مورد بررسی قرار می دهیم.

مقدمه

در این تحقیق، تفسیر سوره نبأ از دیدگاه مفسران مختلف مورد بررسی قرار گرفته است. شناخت بیشتر مسائل مبدأ و معاد و آشنایی بیشتر با قیامت و رستاخیز، علل انتخاب این سوره مبارکه به عنوان تحقیق می باشد که بررسی از دیدگاه تفاسیر مختلف ضمن آشنایی بیشتر با هر کدام از تفاسیر باعث شناخت تفاوت این تفاسیر از یکدیگر شد. مثلاً در تفسیر المیزان در تفسیر هر آیه معمولاً ابتدا لغات را از دیدگاه مفردات راغب و تفسیر البیان مورد بررسی قرار داده و سپس توضیحات تفسیری آیه را در سطح بالایی از توانایی فهم خواننده می آورد. تفسیر البیان مفردات سوره و واژه های مهم آنرا ابتدا بررسی کرده و سپس بطور اجمالی هر آیه را تفسیر می کند. در تفسیر نوین مفردات سوره کمتر مورد بررسی قرار گرفته و بیشتر سوره به حالت کلی بررسی می شود. در تفسیر نمونه در تفسیر هر آیه دیدگاه های مفسران مختلف را ابتدا از نظر واژه ها و سپس از نظر تفسیر منتها با بیانی ساده و شیوا که هر خواننده ای آن را متوجه شود مورد بررسی قرار داده است. در این تحقیق سعی بر این بوده است که از کلیه تفاسیر فوق استفاده شود تا واژه ها و تفسیر آیات در حد توانایی مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا با کلیات سوره نبأ و ارتباط و پیوستگی آن از نظر چینش و مصحف با سوره های قبل و بعد آن آشنا می شویم. این سوره مکی و در جزء آخر قرآن آمده است. با پرسشی راجع به خیر عظیم آغاز شده و پس از بیان نعمت ها و مواهب الهی نشانه هایی از رستاخیز و قیامت را مطرح می کند. به دنبال آن علل سقوط به جهنم و عذاب های دردناک آنرا بیان کرده و در انتها مواهب بهشتی و علل رسیدن به آنها را برشمرده است. در پایان سوره راه صعود یا نزول هر فرد را از اعلی علیین به اسفل السافلین و به عکس را کاملاً به اختیار هر شخص قرار داده و این فرد انسان است که می تواند با قوه تمیز و داشتن اختیار هر کدام را برگزیند یا به اعلی ترین درجه صعود و یا تا انتهای پست ترین درجه نزول کند. این سوره نیز مانند سایر سوره های مکی لحنی تند و کوبنده دارد و آیات آن ارتباط لفظی و معنوی با یکدیگر دارند. پس از بررسی بحث روایتی و فضیلت تلاوت این سوره به سراغ بررسی واژه ها و مفردات این سوره رفته و آنها را بررسی خواهیم کرد. در ادامه تفسیر یک یک آیات را بطور تفصیل از

دیدگاه مفسران نامبرده بررسی کرده و برداشت کلی از تفاسیر را لحاظ خواهیم کرد. در پایان نیز جمع بندی و

خلاصه ای از این تحقیق به عمل خواهیم آورد.

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

www.kandoo.cn

کلیات سوره نبأ

این سوره مکی است و دارای ۴۰ آیه می باشد. نام این سوره مبارکه به غیر از نبأ (عم - تسائل و معصرت) هم نامیده اند. این سوره مبارکه دارای یکصد و هفتاد و سه (۱۷۳) کلمه می باشد.

تعداد حروف این سوره بر طبق تفسیر مجمع البیان ۷۲۰ و بر اساس کشف الاسرار ۷۰۷ حرف می باشد. این سوره از نظر ترتیب نزول در سال دوم هجرت و پس از سوره معارج و از نظر ترتیب مصحف و چینش هفتاد و هشتمین (۷۸) سوره یعنی پس از سوره مرسلات آمده است.

این سوره مبارکه همانند اغلب سوره های مکی، روی مسأله مبدأ و معاد تأکید دارد. در آغاز با سئوالی استفهامی و همراه با تعجب آغاز شده و سپس به بیان نمونه هایی از مظاهر قدرت الهی که خود نمایانگر تأکیدی بر مسأله معاد و رستاخیز است پرداخته و سپس نشانه های آغاز رستاخیز را بیان کرده و گوشه هایی از عذاب دردناک کافران و به دنبال آن نعمت ها و مواهب بهشتی را بیان می کند و در انتها با انداز شدیدی که در آینده نزدیک گریبان کافران را خواهد گرفت به پایان می رسد.

به جزء سوره نبأ سوره های دیگری از قرآن کریم مثل (عنکبوت - انسان - غاشیه - شرح و فیل) نیز با سؤال آغاز می شوند که سوره های (عنکبوت - انسان و غاشیه) سؤال استفهامی آن ها در ارتباط با مسأله معاد و قیامت و برگرفتن توشه ای از این دنیا برای آخرت و مورد آزمایش قرار گرفتن در رستاخیز است. به این ترتیب که الم

أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ.

العنکبوت (۲۱): آیا مردم پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً. (انسان) (دهر)

آیا انسان را از آن هنگام از روزگار آید که چیزی در خور یاد کرد نبود.

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً. (انسان) (دهر)

هل اتى على الانسان حين من الدهر لم يكن شيئا مذكورا. (غاشیه نامی برای قیامت است که حوادث وحشتناک آن ناگهان همه را زیر پوشش قرار می دهد.

در این سوره ها خداوند بزرگ از انسان سؤال می کند، حال آنکه در سوره نبأ خود خداوند تعالی سؤال کرده و پرسیده است از چه تساؤل می کنند که در واقع پرسش از تساؤل افراد از یکدیگر است. زمانی که کافران و طغیانگران با تعجب و انکار از یکدیگر می پرسند که پیامبر از کدامین روز و زنده شدن چه کسانی خبر می دهد.

جایگاه سوره نبأ

گفتیم این سوره مبارکه به بیان مسائلی از روز قیامت، آن روز بزرگ، پرداخته و گوشه هایی از عذاب سخت جهنم و نعمت ها و مواهب بهشتی را به تصویر می کشد و با سؤال آغازین سوره خبر از یوم الفصل داده و به دنبال آن با لحنی تهدید آمیز می فرماید به زودی از آن خبر آگاه خواهند شد. غالب آیات این سوره لحنی کوبنده و تکان دهنده و بیدار کننده دارد. و این نوع بیان باعث تأثیر بسیار عمیق روی افراد شده و حتی خفته دلان را نیز بیدار کرده و افراد بی توجه و بی احساس را نیز روحی تازه می بخشد^۱

ارتباط و پیوستگی سوره

گفتیم از نظر ترتیب سوره مبارکه نبأ بعد از سوره مرسلات است و از نظر ترتیب نزول بعد از سوره معارج است و اما ارتباط آن با سوره مرسلات:

در سوره مرسلات می فرماید: **لِیَوْمِ الْفَصْلِ و ما اذراک ما یوم الفصل** و به دنبال آن به بیان خصوصیات آن روز پرداخته و عذاب و نعمت های آن دنیا را در جملاتی کوتاه، اما تکان دهنده بیان می کند در انتهای سوره مرسلات با لحنی آمیخته از عتاب و سرزنش با یک استفهام آمیخته با تعجب می فرماید (فبأی حدیث بعدة یوءمنون) (اگر به قرآن ایمان نمی آورند) پس به کدام سخن بعد از آن ایمان می آورند. در سوره نبأ نیز با پرسشی استفهامی و آمیخته با تعجب آغاز شده که «از چه می پرسند» انگار بعد از بیان این همه نشانه ها جای بسی تعجب است که آن ها دیگر از چه تساؤل می کنند و این ارتباط بین این دو سوره را به خوبی بیان می کند.

بحث روایتی:

۱- در روایتی از حافظ محمد بن مؤمن شیرازی از علمای اهل سنت آمده است که رسول الله در تفسیر عم يتسائلون* عن النبأ العظيم فرمودند منظور ولایت علی (ع) است که از آن ها درباره آن در قبر سؤال می شود و هیچ کس در شرق و غرب عالم در بر و بحر از دنیا نمی رود مگر اینکه فرشتگان از او درباره ولایت امیرمؤمنان علی (ع) بعد از مرگ پرسش می کنند و به او می گویند، دینت چیست؟ پیامبرت کیست؟ و امامت کیست؟^۱

۲- در حدیث دیگری آمده است که روز جنگ صفین مردی از لشکر شام در حالی که سلاح بر تن پوشیده و قرآنی حمایل کرده بود وارد میدان شد و سوره عم يتسائلون را تلاوت می کرد حضرت علی (ع) شخصاً به میدان او آمد و به او فرمود: **اتعرف النبأ العظيم الذی هم فیه مختلفون** «آیا می دانی نبأ عظیمی که در آن اختلاف دارند چیست»؟!^۲

آن مرد در جواب گفت: نه، نمی دانم. امام فرمودند: انا والله النبأ العظيم الذی فیه اختلافتم و علی ولایتہ تنازعتم و عن ولایتی رجعتم بعد ما قبلتم... «منم آن نبأ عظیم که درباره آن اختلاف دارید! و در ولایت او به نزاع برخاسته اید، شما از ولایت من بازگشتید بعد از آنکه پذیرفتید، و در قیامت بار دیگر آنچه را که قبلاً در این زمینه داشته اید خواهید دانست»^۲

۳- در روایتی از امام صادق (ع) آمده است که فرمودند: **النبأ العظيم الولاية**: «نبأ عظیم همان مسأله ولایت است»^۳

ارتباط این سوره با سوره قبل

در شأن نزول سوره معراج که از نظر ترتیب مصحف قبل از سوره نبأ است، طبق مدارک و منابع زیر که مرحوم علامه امینی در الغدير آن را از ۳۰ نفر از علمای اهل سنت از جمله تفسیر غریب القرآن از حافظ ابو عبید هروی، تفسیر شفاء الصدور از ابوبکر نقاش موصلی، تفسیر الکشف و البیان از ابواسحاق ثعالبی، تفسیر ابوبکر یحیی

۱- تفسیر نمونه جلد ۲۶

۲- تفسیر برهان جلد ۴

۳- همان مدرک.

القرطبی، تذکره ابواسحق ثعلبی، کتاب فرائد السمعتین از حموی، کتاب درر السمطین از شیخ محمد زرنندی، تفسیر سراج از شمس الدین شافعی، کتاب سیره حلبی، کتاب نور الابصار از سید مؤمن شبلنجی و کتاب شرح جامع الصغیر سیوطی از شمس الدین الشافعی، آورده است هنگامی که رسول خدا علی را در روز «غدیر خم» به خلافت منصوب فرمودند و درباره ایشان گفتند: من کنت مولاه فعلی مولاه: هر کس من مولی و ولی او هستم، از این به بعد علی (ع) مولی و ولی او است.

چیزی نگذشت که این مسأله در بلاد و شهرها منتشر شد. «نعمان بن حارث فهری» خدمت پیامبر (ص) آمده و عرض کرد: «تو به ما دستور دادی شهادت به یگانگی خدا و این که تو فرستاده او هستی دهیم و ما هم شهادت دادیم، آنگاه دستور به جهاد، حج، روزه، نماز، و زکات دادی و ما همه اینها را نیز پذیرفتیم اما به هیچکدام از اینها راضی نشده تا اینکه این جوان (اشاره به علی (ع) است) را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: من کنت

مولاه فعلی مولاه: آیا این حرفها از ناحیه خودت است یا از سوی خدا؟!»

پیامبر (ص) فرمودند که: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از ناحیه خدا است.

نعمان روی برگرداند در حالی که می گفت: اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فأمطر علینا حجاره من السماء، خدایا اگر این سخن حق است و از ناحیه تو، سنگی از آسمان بر ما باران! در این حال سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت و همین جا بود که آیه مبارک (سأل سائل بعذاب واقع للكفرین لیس له دافع) نازل گشت^۱ و بنابر احادیثی که در قسمت بحث روایتی سوره نبأ گذشت که نبأ عظیم را حضرت علی (ع) و مسأله ولایت ایشان مطرح کرده بود می شود بیان کرد که در سوره معراج راجع به عدم صحت خلافت علی (ع) آن عذاب الهی نازل شد در سوره نبأ نیز بار دیگر با تعجب از سؤال کردن افراد از یکدیگر راجع به نبأ عظیم (علی (ع)) بحث را به میان آورده است، گرچه هر دو سوره مبارکه در رابطه با مسأله قیامت و رستاخیز و عذاب و بشارت بحث می کند.

ویژگی و سبک این سوره :

ویژگی سوره های مکی این است که غالباً بحث پیرامون اصول دین و مخصوصاً معاد و انذار مشکران و مخالفان است. این سوره نیز از این اصل کلی استثنی نیست. با سؤالی بیدارگر شروع شده و با جمله ای پر از عبرت پایان می پذیرد. آیه ها همگی جز در مواردی معدود، کوتاه و مملو از اشارات است. لحن آیه ها کوبنده می باشد. آیه ها دارای سجع و قافیه است، با سؤالی راجع به قیامت و روز جزا آغاز و با بیان مظاهر قدرت خداوند باری تعالی در زمین و آسمان و زندگی انسانها به عنوان دلیلی بر امکان معاد و رستاخیز ادامه یافته و سپس نشانه های رستاخیز و به دنبال آن عذاب دردناک کافران و نعمتها و مواهب روح انگیز بهشتیان را بیان می کند.

فضیلت تلاوت این سوره :

در حدیثی از پیامبر اکرم آمده است که : **من قرأ سوره عم یتسائلون سقاه الله برد الشراب یوم القیامه**^۱ کسی که سوره (عم) را بخواند خداوند او را از نوشیدنی سرد و گوارای بهشتی در روز رستاخیز سیراب می سازد. و در حدیثی از امام صادق (ع) آمده که **من قرأ سوره عم یتسائلون لم یخرج سنه اذا کان ید منها فی کل یوم حتی یزور البیت الحرام**.^۲ هر کس این سوره را هر روز تلاوت کند سال تلاوت او به پایان نمی رسد مگر اینکه به زیارت خانه خدا نائل آید. و در حدیث دیگری از رسول خدا نقل شده که فرمود: **من قرأها و حفظهما کان حسابہ یوم القیامه به مقدار صلوه واحده**.^۳

کسی که آن را بخواند و حفظ کند حساب او در روز قیامت (چنان سریع انجام می گیرد که) به مقدار خواندن یک نماز خواهد بود.

مفردات سوره :

حالا پس از بیان کلیات این سوره درباره مفردات آن بحث خواهیم نمود.

۱- تفسیر نور الثقلین جلد ۵ ص ۴۹۱

۲- مجمع البیان جلد ۱۵ ، ص ۶۳۲

۳- تفسیر نمونه جلد ۲۶ ، ص ۴

حدود هفده واژه مهم در این سوره را بررسی می کنیم.

۱- نبأ:

خبری که فایده و سود بزرگی دارد که از آن خبر علم و دانش حاصل می شود و بر ظن و گمان غلبه می کند، هیچگاه گفتن، خبر به معنی نبأ درست نیست مگر اینکه سه اصل و نتیجه ای که گفته شد و از نبأ فهمیده می شود، در آن باشد.

۱- سود و فایده

۲- علم و دانش

۳- غلبه بر ظن و گمان

به خبری که دروغی در آن نباشد بهتر است نبأ گویند مثل خبر متواتر و خبر از سوی خدا و خبر از سوی نبی.^۱

همچنین کلمه نبأ به غیر از سوره نبا/ ۱، در سوره های الصاد/ ۶۷، التغابن/ ۵، یوسف/ ۱۰۲، الاعراف/ ۱۰۱، هود/ ۱۰۰، الحجرات/ ۶، نیز آمده است.

ولی در مورد این خبر بزرگ و منظور از آن دیدگاه ها یکسان نیست:

۱- از دیدگاه برخی منظور از آن خبر بزرگ (قرآن) این کتاب پرشکوه خدا است. چرا که قرآن از یکتایی خدا و بی همتایی او از رسالت پیامبر ازرواها و نارواها درزندگی از انگیزش و زنده شدن انسانها در آستانه رستاخیز خبر می دهد.^۲

و لیکن سیاق این احتمال را رد می کند چون هرچند که گفتاره سوره خالی از اشاره به قرآن نیست و لیکن سیاق اجنبی از آن است.^۳

۲- اما از دیدگاه گروهی، منظور روز رستاخیز است که قرآن و پیامبر فرارسیدن آن روز را به مردم خبر می دهد

این دیدگاه را ادامه آیات همین سوره تأیید می کند، چرا که می فرماید ان یوم الفصل کان میقاتنا.^۱

۲- مفردات راغب جلد ۳، ص ۲۸۰

۱- مجمع البیان، جلد ۵، ص ۶۳۹

۲- تفسیر المیزان، جلد ۲، ص ۲۵۷

به یقین وعده ما با شمار روز داوری و روز جدایی حق از باطل و نیکان از پلیدان است که در تفسیر المیزان نیز خبر بعث و قیامت را مراد از خبر عظیم دانسته است.

۳- پاره ای نیز بر آنند که منظور از آن خبر بزرگ عبارت از همه اصول دین از توحید گرفته تا صفات جلال و جمال خدا روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، حسابرسی و پاداش و کیفر آن و رسالت و خلافت است، چرا که خبر بزرگ شامل همه اینها می گردد.^۲

ولی به نظر می رسد بدان جهت که در این سوره به حقیقت همه این مطالب اشاره شده چنین گفته است. لیکن این طرز استفاده درست نیست. چون اشاره به حقیقت معارف اسلامی از لوازم مسأله قیامت است که خود از لوازم جزا و تکلیف است و جزای اعتقادات حق و اعمال صالح و جزایی کفر و جرایم عملی است و اگر در سوره به صفات یوم الفصل پرداخته، طبیعی و به قصد ثانوی بوده و غرض اولی بدان متعلق نشده است.^۳

۲- مهاد:

مهاد به معنی مکان آماده و صاف و مرتب است و در اصل از مهد به معنی محلی که برای استراحت کودک آماده می کنند (اعم از گاهواره یا بستر) گرفته شده است کلمه مهد و مهاد در سوره های مریم / ۲۹، طه / ۵۳، و بقره / ۲۲ آمده است.^۴

جمعی از ارباب و مفسران آن را به فراش یعنی بستر تفسیر کرده اند که هم صاف و نرم است و هم راحت گاهی نیز به مفهوم فراهم آوردن مقدمه و اسباب کار آمده است.^۵

انتخاب مهاد برای زمین بسیار پر معنی می باشد :

۳- مجمع البیان، جلد ۱۵، ص ۶۴

۴- مجمع البیان، جلد ۱۵، ص ۶۴۰

۵- تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۲۵۸

۱- مفردات راغب، جلد ۳، ص ۲۶۱

۲- مجمع البیان، جلد ۱۵، ص ۶۳۷

۱- قسمت های زیادی از زمین نرم و صاف و مرتب، چنان تعبیه شده است که جهت سکونت و زراعت، بسیار مناسب می باشد.

۲- همه نیازمندی های بشر از زمین به راحتی استحصال می شود.

۳- مواد زائد به راحتی جذب زمین می شود، مثلاً تجزیه و متلاشی شدن اجساد مردگان و نابودی انواع میکروبهای مضر

۴- با حرکت وضعی و انتقالی زمین، ایجاد شب و روز و چهار فصل شده که نقش عمده ای در حیات انسانها دارد.

۵- آبهای باران را در خود فرو برده و به صورت چشمه و قنات برای تأمین معاش انسانها بیرون می فرستد و خلاصه اینکه در این بستر آرام همه وسایل آسایش و آرامش نوع بشر مهیا و آماده شده است.

۳- اوتاد :

کلمه اوتاد، جمع (وتد) است و فعل این واژه یعنی میخ و مسمار است. البته بنا به مجمع البیان، میخ بزرگ را وتد گویند نه میخهای معمولی را. اگر کوه ها میخ خوانده شده شاید از این جهت بوده که پیدایش عمده کوه هایی که در روی زمین است از عمل آتشفشانهای تحت العرضی است که یک نقطه از زمین را می شکافد و مواد مذاب زمینی از آن فوران می کند و به اطراف آن نقطه می ریزد و به تدریج اطراف آن نقطه بالا می آید تا به صورت میخی که روی زمین کوبیده باشند درآید و باعث سکون و آرامش فوران آتشفشان زیرزمین گشته، اضطراب و نوسان زمین از بین برود.^۱

کوه ها همچون زرهی پوسته زمین را در برابر فشار ناشی از مواد مذاب درونی و تأثیر جاذبه جزر و مد ماه حفظ کرده و پناهگاه مطمئنی برای مهد آسایش انسان می سازد. و نیز کسانی که اندک اطلاعی از علم هواشناسی را دارند می دانند که سورت و شدت بادها هنگامی که به سطح زمین می رسد به وسیله کوه ها شکسته می شود،

وگرنه همواره بادهای بسیار شدید، طوفانهای عجیب ایجاد می کرد و آرامش سکنه زمین را بر هم می زد و زندگی را بر همه زندگان نباتی و حیوانی دشوار بلکه محال می ساخت.^۱

از طرفی کوه ها کانونی برای ذخیره آبها و انواع معادن گرانبها هستند. پس با این توضیحات می توانیم کوه ها را میخ زمین بنامیم که موجب سکون و آرامش سطح زمین و اهل زمین هستند.

۴- سبات :

سبات از ریشه «سبت» یعنی قطع کردن و بریدن است. گفته اند نامیدن «یوم السبت، روز شنبه» برای این است که خدای بزرگ در روز یکشنبه آفرینش آسمانها و زمین را آغاز کرده و پس از شش دوران (سته ایام) چنان که در قرآن یاد کرده است در روز شنبه بعد آن را قطع کرد و نامگذاری روز شنبه به عنوان یوم السبت در میان یهود، برای تعطیل ساختن تلاش و کار روزانه از همین ریشه است.^۲

در تفسیر المیزان کلمه سبات به معنی راحتی و فراغت است. چون خوابیدن باعث آرامش و تجدید قوای حیوانی و بدنی می شود و خستگی ناشی از بیداری و تصرفات نفس در بدن از بین می رود سبات را به معنی مرگ نیز بیان کرده اند.^۳ و لیکن این معنی بعید است، چرا که خدای تعالی خوابیدن را توفی خوانده نه میراندن حتی تصریح دارد بر اینکه خوابیدن مردن نیست و فرموده «الله یتوفی الا نفس حین موتها و التی لم تمت فی منامها» خدا جانها را در حین مرگ می گیرد و آن را هم که در خواب است و نمرده نیز می گیرد. زمره/ ۴۲

تعبیر به سبات اشاره لطیفی به قسمت های قابل توجه ای از فعالیت های جسمی و روحی انسان در حال خواب است و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده و تقویت روح و جسم و تجدید نشاط انسان و رفع هرگونه خستگی و ناراحتی و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت می شود با اینکه ($\frac{1}{3}$) یک سوم زندگی انسان را خواب فرا گرفته هنوز اسرار خواب به خوبی شناخته نشده است ولی این مسأله روشن است که خواب نقش عظیمی در سلامت انسان دارد. به راستی یکی از نعمتهای بزرگ خداوند خواب است و اگر نبود،

۲- تفسیر نوین

۳- مفردات راغب، جلد ۲، ص ۱۷۳

۱- روح المعانی، جلد ۳۰، ص ۷

نیروها و اعصاب به سرعت فرسوده می شد و از کار می افتاد بدترین شکنجه ای که بتوان برای کسی تصور کرد همین جلوگیری از خواب است و نیز از فواید معنوی و اخلاقی آن، انقطاع از این عالم است که ما را به طور منظم و مستمر به یاد خواب ابدی و انقطاع کلی می اندازد، زیرا خواب برادر مرگ است (النوم اخو الموت). بعلاوه رؤیاهای صادقانه که برخی از آنها فوق العاده شگفت انگیز است، وجود جهانی دیگر را برای آنها که درک و دقت و انصاف دارند به روشنی اثبات می نماید. خداوند خواب را از نشانه های وجود خود (و من آیاته منامکم باللیل) و پیامبران را قائم مقام نبوت معرفی فرموده اند که فرمود نبوت منقطع است ولی خواب بشارت دهنده مؤمنان باقی است. گرچه خواب به عنوان یک نعمت الهی است ولی از آنجا که خواب شباهتی به مرگ و بیداری شباهتی به رستاخیز دارد می تواند اشاره ای به این مطلب نیز باشد.

۵- وهج :

از ریشه «وهج» بر وزن «کرج» به معنی روشنایی و شعله و حرارت آتش و آفتاب می باشد که از فاصله دور هویدا است^۱ ذکر این وصف برای این چراغ پر فروغ آسمانی اشاره به دو نعمت بزرگ است، نور و حرارت که خمیر مایه همه مواهب مادی این جهان است. نور خورشید نه تنها تمام منظومه شمسی را روشن کرده بلکه تأثیر عمیقی در پرورش موجودات زنده دارد. خورشید نوری سالم و مجانی و دائمی و از فاصله مناسب در اختیار همه ما می گذارد. اشعه ماوراء بنفش آن باعث از بین رفتن میکروبها می شود. حرارت آن نیز علاوه بر تأثیری که در حیات انسان و حیوان و گیاه بطور مستقیم دارد منبع اصلی وجود ابرها و وزش بادهای و نزول بارانها و آبیاری سرزمینهای خشک است.

۶- معصرات :

این واژه جمع «معصر» از ریشه «عصر» به معنی فشار آمده و در آیه به مفهوم ابرهای باران زا و گرانباری است که آبی فراوان به همراه دارد، آنگاه با فشرده شدن به وسیله باد بسان ریزش آب لباس تر که با فشردن آن آب به صورت باران فرو می ریزد و می بارد.^۱

معصرات اسم فاعل است و بعضی گفته اند منظور ابرهای آماده ریزش باران هستند زیرا اسم فاعل گاهی به معنی آمادگی برای چیزی می آید. بعضی نیز آن را صفت بادها دانسته اند که از هر سو ابرها را تحت فشار برای ریزش باران قرار می دهد.

۷- ثجاج :

ثجاج از ماده «ثج» بر وزن «حج» به معنی فرو ریختن آب فراوان بصورت مداوم و به شدت بسان خونریزی از بدن بصورت مداوم یا یکباره آمده است.^۲

ثجاج صیغه مبالغه است و کثرت و فزونی را بیان می کند.

۸- الفاف :

این واژه جمع «لف و لفیف» به معنی درهم پیچیده آمده است.^۳

کلمه الفاف جمعی است که از ماده خودش مفرد ندارد.^۴

به خودباغ مجازاً نسبت داده شده است یعنی باغها و بوستانهایی که درختانش از کثرت فراوانی به یکدیگر پیچیده اند.

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۳۸

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۳۸

۲- مفردات راغب، ج ۳، ص ۱۲۴

۳- روح المعانی، ج ۳، ص ۱۱

۹- میقات :

این واژه از ماده «وقت» برگرفته شده و به معنی وقت مقرر و معلوم آمده است. بسان میعاد و مقدار که از وعد و قدر ریشه دارد و اگر به جاهایی میقات گفته شده به خاطر این است که حضور و توقف و یا گرد آمدن در آنجا وقت مقرر و معلومی دارد که باید رعایت شود.^۱

۱۰- مرصاد :

مرصاد اسم مکان است یعنی رصدگاه، و تشبیه است بر این که گذرگاه مردم بر جهنم است و ان منکم الا واردها. مریم / ۷۱^۲

اما به باور مقاتل، مرصد زندانی است که گنهکاران در آن زندانی می شوند. اما به باور گروهی دیگر دوزخ کمینگاهی است که در آنجا نگهبانان آتش در کمین کفرگرایان و مشرکان هستند و آنان را گرفته و به درون شعله های سرکش آتش پرتاب می کند.

بعضی نیز گفته اند صیغه مبالغه است به معنی کسی که بسیار کمین می کند. در این حالت خود دوزخ در کمین طغیانگران قرار دارد و آنها را به سوی خود کشانده و در کام خود فرو می برد.

به هر حال از مجموع توضیحات فوق چنین بر می آید که از این گذرگاه عمومی احدی از سرکشان نمی توانند بگذرند یا فرشتگان عذاب آنها را می ربایند و یا جاذبه شدید جهنم.

۱۱- احقاب :

احقاب جمع است اما در این که مفردش چیست؟ آیا حقب به ضمه اول و سکون دوم است و یا حقب به دو ضمه است اختلاف کرده اند و حقب به دو ضمه در قرآن کریم آمده می فرماید (او امضی حقبا. کهف/ ۶۰) یا مدت طولانی به راه خود ادامه دهم.^۳

۴- مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۵۰

۵- مفردات راغب، ج ۲، ص ۷۸

۱- تفسیر المیزان، جلد ۲۰، ص ۲۷۱

اما در تفسیر مجمع البیان مفردش را حقب به فتح اول و سکون دوم گفته است ولی راغب حقبه به کسر اول و سکون دوم را که به معنای مدت نامعلومی از زمان است بیان داشته است. در مورد واژه احقاب دیدگاه مفسران متفاوت است.

۱- برخی از آنها این واژه را به معنی زمانی بسیار طولانی و سالیانی بشمار که می آیند و می روند بدون آنکه پایانی داشته باشند معنی کرده اند.

۲- از دیدگاه مجاهد منظور از احقاب چهل و سه حقب می باشد و هر حقب هفتاد خریف و هر خریفی هفتصد سال و هر سال سیصد و شصت روز و هر روز هزار سال است.

۳- برخی دیگر حقب را به معنی چهل سال گفته اند.^۱

۱۲- مفاز :

مفاز اسم مکان یا مصدر میمی از ماده فوز به معنی پیروزی و ظفر یافتن با خیر و نیکی با حصول تندرستی است.^۲

همچنین به معنی نجات و پیروزی که لازمه این معنی است نیز آمده است و با توجه به اینکه مفازاً به صورت نکره ذکر شده است اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است.

۱۳- حدائق :

بوستان و باغچه محدود و مشخص و مفرد آن حدیقه است. حدقه چشم نیز از همین باب است. چرا که به وسیله پلکها احاطه شده است و نیز (احدق القوم بفلان) منظور این است که آن گروه دور او را گرفتند و در تفسیر

کشف الاسرار حدیقه را باغ بادرو دیوار ترجمه کرده است و اشاره به صلاحیت آن برای سکونت و مصونیت از مداخله دیگران دارد.^۳

۱- روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۵

۲- مفردات راغب، ج ۳، ص ۱۰۲

۳- تفسیر نوین، جزء ۳۰، ص ۲۴

۱۴- اعناب :

این واژه جمع عنب به معنی انگور می باشد و هنگامی که خشک گردد به آن کشمش و مویز می گویند.^۱ انگور علاوه بر اینکه از نظر خواص یک غذای کامل محسوب می شود و مواد غذایی آن بسیار نزدیک به شیر مادر است دو برابر گوشت در بدن ایجاد حرارت می کند. گذشته از این به قدری مواد مفید در آن وجود دارد که می توان گفت یک داروخانه طبیعی است. در حدیثی از پیامبر می خوانیم (خیر فواکهکم العنب) بهترین میوه های شما انگور است.

۱۵- کواعب اترابا :

کواعب جمع کاعب به معنی دو شیزه ای است که تازه سینه هایش برآمده است و اشاره به آغاز جوانی است و اتراب جمع (ترب) بر وزن (حزب) به معنی افراد هم سن و سال است و بیشتر در مورد جنس مؤنث به کار می رود و به گفته بعضی در اصل از ترائب به معنی دنده های قفسه سینه گرفته شده که شباهت زیادی با هم دارند.^۲

۱۶- کأساً دهاقا :

کأس بر وزن رأس به معنی جام مملو از نوشیدنی است و گاه به خود جام یا محتوای آن نیز اطلاق می شود. دهاق را بسیاری از مفسران و اهل لغت به معنی لبریز تفسیر کرده اند ولی در لسان العرب دو معنی دیگر نیز برای آن نقل کرده، پی در پی و صاف و زلال.^۳

۱۷- عطاءً حسابا :

بخششی بسنده و کافی است. واژه حسابا به عقیده بسیاری از مفسران به معنی کافياً می باشد چنانکه گاه گفته می شود (احسبت) یعنی آنقدر به او بخشید که گفت «حسبی، یعنی کافی است»^۴

۴- مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۵۵

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۴۸

۲- همان مدرک

۳- تفسیر بیضاوی

تفسیر آیات

پس از معنای لغات و توضیح ظاهر کلمات به بیان تفسیر آیات می پردازیم :

همانطور که قبلاً بیان شد خدای فرزانه سوره قبل را با یاد رستاخیز و هشدار به کافران آن روز به پایان برد و این سوره را با پرسشی تفکر انگیز در مورد رستاخیز آغاز می کند. نخست می فرماید «عم یتسائلون» شرک گرایان و حق ناپذیران درباره چه چیزی از یکدیگر می پرسند.

کلمه عم مخفف «عن ما- از چه» است و حرف «الف» از کلمه مای استفهامیه حذف شده است و این اختصاص به این مورد ندارد. هر جا که حرف جر بر سر مای استفهامیه در آید (الف) آن حذف می شود مثلاً گفته می شود «لم، مم، علی م، الی م» که مخفف لما و مما و علی ما و الی ما است پس از بعثت پیامبر و تلاوت آیات قرآن به وسیله آن حضرت و دعوت جامعه به توحید و یکتاپرستی و ایمان به معاد و جهان پس از مرگ و روز رستاخیز و زنده شدن مردگان، کفار و مشرکان به شیوه انکار و تعجب به پرسش از یکدیگر پرداخته و این پرسش را مطرح کردند که محمد (ص) چه می گوید و از فرا رسیدن کدامین روز و زنده شدن چه کسانی خبر می دهد. اگر قرآن کریم خبر از آن را به صورت استفهام آورده برای این است که به پوچی و حقارت و کوچکی آن اشاره کند و بفهماند که پاسخ این تساؤل آنقدر روشن است که اصلاً جایی برای این تساؤل نیست. بدیهی است هیچیک از پرسشها که در قرآن کریم از طرف پروردگار بزرگ می شود استفهام حقیقی نیست، زیرا خداوند، دانای نهان و آشکار و بی نیاز از هرگونه پرسشی است بلکه هر یک به تناسب مورد معنی و هدف دیگری دارد. در این آیه نیز استفهام بر تعظیم و تجلیل دلالت می کند و در فارسی نیز معمول است که هرگاه افرادی پست و بی شخصیت از مرد بسیار بزرگی بدگویی و عیب جویی کنند یا درصدد معارضه و مبارزه با او باشند، کسی در مقام تعظیم آن بزرگ مرد می گوید اینها با چه کسی طرفیت می کنند؟ یا چه کسی را می خواهند مغلوب و منفور سازند و از نظرها بیندازند؟!

خداوند نیز با روش محاوره مردم در مقام تفریح و تعظیم امر بعثت و قرآن و موضوع توحید و قیامت می فرماید ای پیامبر گرامی، از چه گفتگو می کنند و از یکدیگر باز می پرسند؟ بعد خود پاسخ می دهد «عن النبأ

العظیم* الذی هم فیه مختلفون»

از خبر بزرگ و پر اهمیت (رستاخیز) همان خبری که پیوسته در آن اختلاف دارند. همانطور که قبلاً در مفردات توضیح داده شد، نبأ عظیم همان رستاخیز است ولی سؤالی که مطرح می شود این است که اگر منظور از نبأ عظیم رستاخیز است این امر ظاهراً مورد انکار همه کفار بوده، چرا می فرماید آنها در آن اختلاف دارند در پاسخ می گوئیم بنا به تفسیر نمونه افکار معاد به صورت مطلق حتی در میان مشرکان قطعی نیست، چه اینکه بسیاری از آنها بقای روح را بعد از بدن و به تفسیر دیگر معاد روحانی را اجمالاً قبول داشته اند ولی در مورد معاد جسمانی بعضی از آنها در آن اظهار تردید و شک می کردند که لحن آیات قرآن آن را منعکس کرده است.

«بل ادراک علمهم فی الاخره بل هم فی شک منها بل هم منها عمون» نمل / ۶۶

نکند علم ایشان به آخرت کامل است نه بلکه در مورد آن در شک هستند.

ولی در تفسیر المیزان آمده است که مشرکین در اصل انکار معاد متفق بودند. اختلافشان تنها در طرز انکار آن بوده است، بعضی آن را محال می دانستند و به خاطر محال بودنش منکر بودند. بنابر آیه هفت سوره سبأ «هل

ندلکم علی رجل ینبئکم اذا مز قتم کل ممزق انکم لفی خلق جدید» آیا شما را راهنمایی بکنم به مردی

که به شما خبر آورده که بعد از آنکه به کلی متلاشی شدید با خلقی جدید موجود می شوید. بعضی دیگر آن را محال نمی دانستند بلکه تنها به نظرشان بعید می رسیده از این جهت انکارش نموده، به حکایت قرآن می گفتند:

«ایعدکم انکم اذا متم و کنتم تراباً و عظاماً انکم مخرجون هیهات هیهات لما توعدون» مؤمنون / ۳۵ و ۳۶

آیا به شما وعده می دهد که وقتی مردید و خاک و استخوان گشتید دوباره از خاک خارج می شوید؟ هیهات، هیهات! که چه وعده دور و بعید به شما می دهد.

بعضی هم یقین بدان داشتند و لیکن از در عناد منکر آن می شدند که آیه «بل لجوا فی عتو و نفور» ملک /

۲۱- ولی در آنها در سرکشی و فرار از حقیقت لجاجت می ورزند. حکایت حال ایشان است. پس خداوند از تساؤل

آنها پاسخ می دهد که : «کلا سیعلمون* ثم کلاً سیعلمون» چنین نیست که آنها فکر می کنند و به زودی می فهمند باز هم چنین نیست که آنها می پندارند و به زودی می فهمند.

در تفسیر نوین آمده است لفظ (کلا) در قرآن کریم ۳۳ بار به کار رفته است.

برخی مفسرین همه جا آن را به معنی زجر و ردع که مشهورترین معانی آن است گرفته اند حتی مواردی را که دیده اند ما بعد کلاً ارتباطی به ما قبل ندارد با تکلف و تأویل آن ارتباط را برقرار می کردند. تا زجر و ردع درست باشد. بعضی ها گفته اند در هر سوره این لفظ باشد نشانه مکی بودن آن است زیرا متضمن معنی تهدید است و با مشرکان سرکش مکه مناسب است.

کتب لغت نیز کلا را به معنی تنبیه و تحقیق گرفته اند در مجمع البحرین آمده است. بنابر رأی کسائی و ابوحاتم و موافقشان معنی کلا همیشه و در همه جا ردع و زجر نیست بلکه معنی دیگری دارد که می توان قبل از کلا وقف کرده و به آن ابتدا نمود و در تعیین معنی آن ۳ رأس وجود دارد. اول آنکه به معنی حقاً (به راستی) باشد. دوم آنکه الای استفهامیه (هان) باشد. سوم آنکه حرف جواب و به معنی نعم (آری) باشد.

اما در مورد این آیه می توان گفت کلا حرف ردع و زجر است یعنی نه چنان است که کفار می پندارند که توحید و معاد باور نکردنی بوده، بعثت محمد (ص) و نبوت او بی اساس باشد. ممکن است آن را حرف تحقیق و تنبیه بگیریم، در این صورت معنی چنین می شود که هان، یا به راستی خواهند دانست. نکته ای که باید به آن توجه داشت این است که برای تهدید از قیامت و عذاب آخرت، فعلی به کار برده که بر آینده نزدیک دلالت می کند یعنی (س) در اول فعل آورده با اینکه برای چنین آینده ای بسیار دور قاعداً حرف (سوف) مناسب به نظر می آید و به آنها فهمانده می شود که اگر در نظر شما این امور محال و بعید است در نظر خداوند تعالی، محقق و قطعی و قریب الوقوع می باشد. برای همین گفته شده هر آینده ای نزدیک است.

خداوند در سوره معارج، ضمن بحث از قیامت می فرماید «انهم یرونها بعیداً و نراه قریباً» کفار آن روز را دور می پندارند و ما نزدیکش می دانیم.

در تفسیر المیزان آمده است معنی آیه این است که باید دست از این پرس و جو ها بردارند برای اینکه حقیقت امر به زودی برایشان کشف می شود، آن وقت آنچه امروز نمی دانند خواهند دانست و در این تعبیر تهدیدی همانند تهدید آیه «و سيعلم الذين ظلموا ای منقلب ينقلبون» شعرا/ ۲۲۷- و به زودی آنها که ستم کرده اند می دانند که بازگشتشان به کجا است.

در آیات یازده گانه بعد به دوازده نعمت مهم با تعبیراتی آمیخته با لطف و محبت و توأم با استدلال و تحریک عواطف اشاره شده است چرا که اگر در کنار استدلالات عقلی احساس و نشاط روحی نباشد کارآیی آن کم است. ابتدا از زمین شروع کرده و می فرماید «الم نجعل الارض مهادا» آیا زمین را گاهواره و محل آرامش شما قرار ندادیم؟ این آیه استفهامی است انکاری در قرآن مکرراً از زمین نام برده شده است و در هر مورد به مناسبت مقام، صنعتی و فایده ای از آن را ذکر کرده است. اگر زمین به جای مسطح بودن در قدم به قدم آن کوه های بسیار بلند و دره های بسیار عمیق بود و سطح زمین را سنگهای بسیار سخت پوشیده یا تلاقیهایی فرا گرفته بود که همه را در خود فرو می برد یا پوسته زمین مشتعل و داغ یا بعکس بسیار سرد و پوشیده از یخ بود، آیا امکان زیستن هیچ موجودی بر روی آن امکان پذیر بود؟

بطور قطع و یقین این همه شرایط برای زندگی محال است که به صورت تصادف باشد.^۱ ولی از آنجا که ممکن است در برابر زمین مسطح و گاهواره مانند، اهمیت کوه ها و نقش حیاتی آنها فراموش شود در آیه بعد می افزاید «والجبال اوتادا» آیا ما کوه ها را میخهای زمین قرار ندادیم؟ همانطور که قبلاً گفتیم (اوتاد) جمع (وتد) به معنی میخ بزرگ است و مراد از میخ بودن کوه ها این است که معاش اهل زمین به وسیله این کوه ها و منافعش که خدا در آنها به ودیعت سپرده تأمین می شود. چون اگر کوه ها نبودند زمین در زیر پای اهلس در حال نوسان بود و دیگر خانه و کشت و زرع بر پا نمی شد.^۲

بعد از بیان این دو نمونه از مواهب به سراغ مواهب درونی وجود انسان و آیات انفسی می رود و می فرماید «و خلقناکم ازواجاً» ما شما را زوجها آفریدیم.

۱- راز آفرینش انسان

۲- تفسیر المیزان، ج ۲۰

ممکن است منظور این باشد که شما انسانها را به صورت شکلهای گوناگون آفریدیم یا ما شما را به صورت سیاه و سفید و کوچک و بزرگ و زرد و سرخ و گوناگون آفریدیم.^۱

ولی این تفسیر مناسب تر به نظر می رسد با توجه به اینکه (ازواج) جمع (زوج) و جنس مذکر و مؤنث است و آفرینش انسان از این دو جنس علاوه بر اینکه ضامن بقای نسل او است سبب آرامش جسم و جان او نیز می شود.^۲

چنانکه در آیه ۲۱ سوره روم می خوانیم «و من آیاتها ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و

جعل بینکم موده و رحمه» از نشانه های عظمت خداوند تبارک و تعالی این است که همسرانی از جنس

خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنها آرامش بیابید و در میان شما محبت و رحمت قرار داد یعنی مذکر و مؤنث

هر کدام مکمل دیگری و برطرف کننده کمبودهای طرف مقابل است. علاوه بر انسان حیوان، نباتات، گلها و میوه

ها نیز نر و ماده دارند. در سوره حج آیه ششم می فرماید: «وانبتت من کل زوج بهیج» و زمین از هر جفت

گیاه و گل خرم و خوش منظر رو یانید. و در سوره شعرا آیه هفتم می فرماید: «کم انبتنا فیها من کل زوج

کریم» چه قدر از هر جفت روئیدنی نیکو و عالی در آن زمین رویانیدیم و همین معنی در آیه دهم از سوره لقمان

و آیه هشتم سوره (ق) تکرار می شود و در سوره رعد آیه چهارم آمده است: «و من کل الثمرات جعل فیها

زوجین» و از همه میوه ها و برو بارها در آن زمین دو جفت قرار داد.

آیا همین یک دلیل به تنهایی کافی نیست تا ما بپذیریم که هستی آفریننده مختار دارد که کائنات را در انواع

گوناگون آفریده و قوا و غرایض و الهامات فکری و اندام متناسب را به هر نوع عنایت فرموده تا به زندگی خویش

ادامه دهند و به کمال لایق خود برسند.

سپس به پدیده خواب که از مواهب بزرگ الهی بر انسان است اشاره کرده و می فرماید: «و جعلنا نومکم سباتاً»

ما خواب شما را مایه آرامش و آسایش شما قرار دادیم.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۴۲

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۱۸

تعبیر به سبات، اشاره لطیف به تعطیل قسمت های قابل توجه ای از فعالیت های جسمی و روحی انسان در حال خواب است و همین تعطیل موقت سبب استراحت و بازسازی اعضای فرسوده و تقویت روح و جسم و تجدید نشاط انسان و رفع هرگونه خستگی و ناراحتی و بالاخره آمادگی برای تجدید فعالیت می شود. سپس در رابطه با مسأله خواب سخن از موهبت شب به میان آورده و می فرماید: «و جعلنا الليل لباسا» ما شب را پوششی قرار دادیم، و بلافاصله میافزاید: «و جعلنا النهار معاشا» روز را وسیله ای برای زندگی قرار دادیم.

کلمه «عیش» به طوری که در راغب آمده است به معنی زندگی است. چیزی که هست کلمه «عیش» مختص به زندگی حیوانی است به این معنی که به زندگی خدای تعالی و ملائکه، عیش گفته نمی شود ولی حیات خدا و حیات ملائکه گفته می شود و کلمه «معاش» مصدر میمی و هم اسم زمان و مکان از (عیش) است و در آیه مورد بحث به یکی از دو معنی اخیر است یعنی زمان یا مکان عیش.^۱

مطابق آیات فوق پرده شب، لباس و پوششی است بر اندام زمین و تمام موجودات زنده ای که روی آن زندگی می کنند فعالیت های خسته کننده زندگی را به حکم اجبار تعطیل کرده، تاریکی که مایه سکون و آرامش و استراحت است بر همه چیز مسلط می سازد تا اندامهای فرسوده مرمت گردد و روح خسته تجدید قوا نماید چرا که خواب آرام جز در تاریکی میسر نیست. از این گذشته اگر قرار بود نور آفتاب به طور مداوم بتابد تمام گیاهان و حیوانات را سوخته و زمین دیگر جای زندگی نبود. به همین دلیل قرآن مجید، به طور مکرر روی این مسأله تأکید کرده و می فرماید: «قل أرأیتم ان جعل الله علیکم النهار سرمداً الی یوم القیامه من اله غیرالله یاتیکم بلیل تسکنون فیه» بگوبه من خبر دهید اگر خدا «روز» را تا قیامت بر شما جاویدان کند، چه کسی غیر از خدا است که «شب» برای شما آورد تا در آن آرامش یابید؟ (قصص/۷۲) و به دنبال آن می فرماید: (و من رحمته جعل لکم اللیل و النهار لتسکنوا فیه و لتبتغوا من فضله) (قصص/۷۳). از رحمت او است که برای شما شب و روز قرار داد تا هم در آن آرامش یابید و هم برای بهره گیری از فضل خدا تلاش کنید.

در قرآن مجید به بسیاری از موضوعات مهم یک بار قسم یاد شده در حالی که به شب هفت بار سوگند یاد شده، می دانیم سوگند به امور مهم یاد می شود و این خود نشانه اهمیت شب است. شب منافع جمعی نیز دارد چرا که سحرگاهش بهترین وقت برای راز و نیاز و عبادت و خودسازی است و همانگونه که قرآن مجید در توصیف پرهیزکاران می فرماید: «و بالاسحارهم یتسغفرون» و آنها در سحرگاهان استغفار می کنند. (ذاریات/۱۸)

روشنایی روز نیز نعمتی بی نظیر است. انسانها را برای کار و تلاش آماده می سازد. گیاهان و حیوانات در پرتوی آن رشد کرده، جنب و جوش و حرکت به وجود می آید و نهایتاً اینکه شب و روز و نظام دقیق تغییرات آنها یکی از آیات خلقت و نشانه های قدرت خداوند است و به علاوه می توان از آن برای تنظیم زمان زندگی به عنوان یک تقویم طبیعی استفاده کرد پس از زمین به آسمان پرداخته می فرماید: (و بنینا فوقکم سبعاً شداداً) ما بالا سر شما ۷ آسمان محکم بنا کردیم.

موضوع آسمانهای هفتگانه همواره تا امروز مورد بحث مفسران و دانشمندان اسلامی بوده و هست عدد هفت در اینجا ممکن است، عدد تکثیر و اشاره به کرات متعدد آسمان و مجموعه های منظومه ها و کهکشانیها و عوالم متعدد جهان هستی باشد که دارای خلقتی محکم و ساختمانی عظیم و قوی هستند و یا عدد تعداد به این ترتیب که آنچه ما از ستارگان می بینیم همه به حکم آیه شش سوره صافات: «انا زینا السماء الدنيا بزینت الکواکب» ما آسمان پائین را با ستارگان زینت بخشیدیم، متعلق به آسمان اول است و ماورای آن شش عالم و آسمان دیگر وجود دارد که از دسترس علم بشر بیرون است.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور طبقات متعدد هوای اطراف زمین است که کره ی زمین را از هجوم مستمر سنگهای آسمانی حفظ می کند و به محض برخورد یکی از این سنگ ها با هوای اطراف، چنان داغ می شود که آتش می گیرد و می سوزد و خاکستر آن به طور ملایم بر زمین می نشیند که ضخامت قشر هوای اطراف زمین را بیش از یکصد کیلومتر تخمین زده اند.

بعد از اشاره اجمالی به آفرینش آسمانها به سراغ نعمت بزرگ خورشید جهان افروز رفته و می فرماید: «و جعلنا سراجا و هاجا» ما چراغی نورانی و حرارت بخش آفریدیم.

بعد از بیان آماده شدن مسکن و سقف آن اینک چراغی در سقف قرار می دهد تا به زندگی همگان گرما و روشنی بخشد. اگر فاصله زمین تا خورشید زیادتر یا کمتر از آنچه هست می بود و اگر حرکت زمین کندتر یا تندتر می شد و اگر به جای خورشید ستاره دیگری قرار می گرفت زندگی جانوران محال می شد، چرا که در میان میلیونها ستاره تنها و تنها خورشید است که برای ایجاد حیات مناسب می باشد.^۱

به دنبال آن از ماده حیاتی دیگری که ارتباط نزدیکی با تابش خورشید دارد سخنی به میان آورده و می افزاید: «و انزلنا من المعصرات ماءً سجاجا» و ما از ابرهای باران را آبی فراوان نازل کردیم.

(معصرات) اشاره به ابرهای باران است. گویی خودش را می فشارد تا آب از دورنش فرو ریزد به گفته بعضی دانشمندان ابرها به هنگام تراکم سیستمی بر آنها حاکم می شود که خود را می فشارد و در نتیجه باران از آن فرو می بارد و این تعبیر در حقیقت از معجزات علمی قران مجید محسوب می شود.^۲

گرچه نزول باران به خودی خود مایه خیر و برکت است هوا را لطیف می کند، آلودگی ها را می شوید، کثیفی ها را با خود می برد، گرما و سرمای هوا را تعدیل می کند، از عوامل بیماری کاسته و به انسان روح و نشاط می بخشد. با این همه، در آیات بعد به ۳ فایده مهم آن اشاره کرده و می فرماید: «لنخرج به حباً و نباتاً* و جنات الفافا» تا به وسیله آن دانه و گیاه بسیار برویانیم و باغهایی پر از درخت.

منظور از «حباً» عبارت از هر چیزی که دارای شاخه و ساقه است و آن را درو می کنند و همه چیزهایی که مواد غذایی انسان را ساخته و انسان از آنها بهره مند می شود. و واژه «نباتاً» گیاهان و علفهایی است که حیوانات از آنها می خورند.^۳

۱- راز آفرینش، ترجمه محمد سعیدی

۲- کتاب باد و باران، ص ۱۲۶

۳- مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۴۵

گرچه در این دو آیه همین سه منفعت بزرگ برای باران ذکر شده ولی بدون شک منافع باران منحصر به آنها نیست.

سرچشمه پیدایش همه موجودات زنده طبق نص صریح قرآن، آب است.

«و جعلنا من السماء کل شی حی» (انبیاء/ ۳۰)

در یازده آیه فوق به مهمترین مواهب الهی و اساسی ترین ارکان زندگی انسان که عبارت است از :

۱- نعمت زمین و جایگاه زندگی

۲- نعمت کوه ها و نقش حیاتی آن

۳- مواهب دنیای پر اسرار وجود انسان

۴- پدیده خواب که مایه آرامش و آسایش است

۵- نعمت شب و فواید آن

۶- نعمت روز و دستاوردهای آن

۷- نعمت آسمانهای بلند

۸- نعمت خورشید

۹- نعمت باران و آب

۱۰- نعمت دانه های غذایی و گلها

۱۱- نعمت بوستانها و باغهای پرمیوه

۱۲- نعمت نور و ظلمت

اشاره شد. این نظام دقیق از یک طرف دلیل روشنی بر قدرت خداوند بر همه چیز می باشد همانگونه که در پاسخ

منکران معاد و روز جزا در آیه ۸۱ سوره یس می فرماید : «آیا کسی که آسمانها و زمین را آفریده قادر نیست

همانند آن را بیافریند، از سوی دیگر این تشکیلات عظیم حتماً هدفی دارد و مسلماً این هدف به زندگی چند

روزه دنیا و خوردن و آشامیدن و خواب و بیداری ها ختم نمی شود بلکه حکمت خداوند بزرگ ایجاب می کند که

هدفی والاتر و کامل تر برای آن باشد. همانگونه که در آیه ۱۱۵ سوره مؤمنون می فرماید: «افحسبتم انما خلقناکم عبثاً و انکم لاترجعون».

آیا گمان کردید که شما را بیهوده آفریدیم و به سوی ما باز نمی گردید. و از سوی سوم مسأله خواب و بیداری که خود نمونه ای از مرگ و حیات مجدد است. و مسأله زنده شدن زمینهای مرده بر اثر نزول باران که صحنه معاد را همه ساله در برابر چشمان انسانها جلوه گر می کند، اشاراتی است پرمعنی به مسأله رستاخیز و زندگی پس از مرگ، همانگونه که در آیه نه سوره فاطر بعد از ذکر تجدید حیات زمینهای مرده با نزول باران می فرماید: «کذلک النشور» (رستاخیز نیز چنین است)

پروردگار متعال بعد از آنکه آثار حکمت و قدرت خود را در موجودات محسوس این جهان و وجود خود آدمی نشان داد، به وصف روز جزا می پردازد.

در نخستین آیه مورد بحث به عنوان یک نتیجه گیری می فرماید: «ان یوم الفصل کان میقاتنا» روز جدایی، میعاد همگان است.

لفظ فصل در لغت به معنای جدا کردن است و به قضاوت (داوری) نیز گفته می شود. زیرا قضاوت و حکم حق و ناحق را از یکدیگر جدا می کند و روز قیامت نیز به جهت جدا شدن حق از باطل یوم الفصل نامیده می شود. این جدائی ها به غیر از جدایی حق از باطل شامل جدایی صفوف مؤمنان صالح از مجرمان بدکار، جدایی پدر و مادر از فرزند و برادر از برادر می باشد. در همه قران وصف قیامت با تکرار و تأکید و سوگند و اصرار فراوان آمده فقط گاهی به اثبات و استدلال و ارائه دلیل پرداخته است بر خلاف اثبات توحید که مکرر به ذکر دلیل و برهان و ارائه آیات قدرت و حکمت پروردگار می پردازد، زیرا با قبول توحید امر معاد حل شده و بدیهی است.

در ادامه به بیان و شرح بعضی از ویژگی ها و حوادث آن روز بزرگ پرداخته و می گوید: «یوم ینفخ فی الصور فتأتون افواجا» روزی که در صور دمیده می شود و شما فوج فوج وارد محشر می شوید.

نفخ به معنای دمیدن و صور به معنای شیپور است که معمولاً آن را برای توقف قافله و لشکر یا برای حرکت آن به صدا در می آورند و اهل قاله از آهنگ مختلف این دو صدا می فهمند که باید توقف کنند یا حرکت نمایند.

در قرآن دو حادثه عظیم به عنوان نفخ صور واقع می شود.

در حادثه اول نظام هستی در هم می ریزد و تمام اهل زمین و آسمان می میرند.

و در حادثه دوم جهان نوسازی می شود و مردگان به حیات جدید بر می گردند و رستاخیز بزرگ انجام می شود.

آنچه در آیه بالا آمده اشاره به نفخ صور دوم است که نفخه حیات و رستاخیز می باشد.

آیه ۹۵ سوره مریم می گوید: «و کلهم آتیه یوم القیامه فردا» هر کس در آن روز تنها است و آیه هفتاد و یک اسرا می گوید: «یوم ندعوا کل اناس بامامهم» هر گروهی با پیشوای خودشان وارد عرصه محشر می شوند.

جمع میان این آیات چنین است که فوج فوج بودن مردم منافاتی با این ندارد که هر گروه با رهبرش وارد محشر شود اما فرد بودن آنها به خاطر این است که قیامت مواقف متعددی دارد. ممکن است که در مواقف نخستین، مردم گروه گروه با رهبران خود وارد محشر شده، اما به هنگام قرار گرفتن در پای محکمه عدل الهی فرد فرد باشند و به تعبیر قرآن در آیه ۲۱ سوره (ق): «و جائت کل نفس معها سائق و شهید» هر کدام با یک نفر مأمور و یک گواه و شاهد در آنجا حاضر می گردند. این احتمال وجود دارد که منظور از فرد بودن جدا شدن از دوستان و حامیان باشد، چرا که انسان در آنجا خودش است و عملش.

به دنبال آن می افزاید: «و فتحت السماء و کانت ابوابا» و آسمان گشوده می شود و بصورت درهای متعددی در می آید. اما منظور از این درها چیست و گشوده شدن به چه معنی است.

بعضی گفته اند درهای عالم غیب به عالم شهود گشوده می شود، حجابها کنار می رود و عالم انسانی به عالم فرشتگان متصل می شود.^۱

بعضی دیگر گفته اند منظور از هم پاشیدن و شکاف در کرات آسمانی است، به طوری که سرتاسر آن تبدیل به درهایی می شود.^۲

۱- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۶۹

۱- تفسیر نوین

این احتمال نیز وجود دارد که در قیامت انسان از گره خاکی آزاد شده و درهای سفر به آسمانها به روی او گشوده می شود و راه آسمانها به روی انسان باز می گردد، انسانهای بهشتی به سوی بهشت می روند و درهای بهشت به روی آنها باز خواهد شد: «حتی اذا جاءوها و فتحت ابوابها و قال لهم خزننها سلام علیکم»

تا زمانی که بهشتیان به سوی بهشت می آیند و درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان بهشت به بهشتیان می گویند درود و سلام بر شما. (زمر/۷۳)

و در همین جا است که فرشتگان بر آنها وارد می شوند و به آنها تبریک و خوش باش می گویند «و الملائکه یدخلون علیهم من کل باب» (رعد/۲۳)

و درهای جهنم نیز به روی انسانها کافر باز می شود: «و سیق الذین کفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاءوها فتحت ابوابها» (زمر/۷۱).

با این بیان انسان در میدانی قدم می گذارد که وسعتش به پهنای زمین و آسمان کنونی است: «و جنبه عرضها السماوات و الارض» (آل عمران/۱۳۳)^۱

و در آخرین آیه از بحث رستاخیز می فرماید: «و سیرت الجبال فکانت سراباً» و کوهها به حرکت در می آید و به صورت سرابی می شود.

در بیابانهای وسیع و زمینهای هموار که در عربی (قاع و قیعه یا قیغ و قیعه) نامیده می شود از دور چنین به نظر می رسد که آب فراوانی در جریان است بدون آنکه قطره ای از آب وجود داشته باشد. این آب موهوم را در عربی سراب و در فارسی آبنا یا کور آب می نامند. در آیه ۳۹ از سوره نور معنی سراب به خوبی آمده است: «و الذین

کفروا اعمالهم کسراب بقیعه یحسبه الظمان ماء حتی جائه لم یجده شیئاً»

و آنها که کفر ورزیدند کارهایشان همچون سرابی است در زمینی هموار که تشنه، آن را آب پندارد تا آنگاه که به سویش بیاید، آن را چیزی نیابد.^۲

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۳۵ و ۳۴

۱- تفسیر نوین، ص ۲۱

به طوری که از جمع بندی آیات مختلف قرآن درباره سرنوشت کوه ها در قیامت حاصل می شود، کوه ها مراحل زیر را طی می کنند.

۱- کوه ها به حرکت در می آیند «تسیر الجبال سیرا» (طور/۱۰)

۲- از جا کنده شده و محکم در هم کوفته خواهند شد «و حملت الارض و الجبال فد کتا دکه واحده» (حاقه/۱۴)

۳- به صورت توده ای از شنهای متراکم در می آیند «و کانت الجبال کثیبا مهیلا» (مزل/۱۴)

۴- به صورت پشم زده شده در می آید که با تند باد حرکت می کند «و تكون الجبال کالعهن المنفوش» (قارعه/۵)

۵- به صورت گرد و غبار در می آیند و در فضا پراکنده می شوند «و بست الجبال بسا فکانت هباءً منبثا» (واقعه/۶۵)

و بالاخره چنانچه در آیه مورد بحث آمده تنها اثری از آن باقی می ماند و همچون سرابی از دور نمایان خواهد شد.

به این ترتیب سرانجام کوه ها از صفحه زمین برچیده شده و زمین هموار می گردد. «و یسئلونک عن الجبال فقل ینسفها ربی نسفا فیذرها قاعا صفصفا» از تو درباره کوه ها سؤال می کنند بگو پروردگرم آنها را بر باد می دهد و زمین را صاف و هموار می سازد:

بعد از میان حوادث رستاخیز به سراغ سرنوشت دوزخیان و به دنبال آن بهشتیان می رود «ان جهنم کانت مرصادا» جهنم کمینگاهی است.

«للتاغین مآبا» و محل بازگشت طیغا نگران.

«لابثین فیها احقابا» و مدتهای طولانی در آن می باشند.

مآب به معنی مرجع و محل بازگشت است و گاهی به معنی منزلگاه و قرارگاه می آید. در بعضی از روایات آمده است که این آیه درباره گناهکارانی است که سرانجام پاک می شوند و از دوزخ آزاد می گردند، نه کافرانی که جاوید و همیشگی در آتش هستند.^۱

از پیامبر بزرگوار (ص) آورده اند که فرمودند کسی که به دوزخ افتاد، جز با پشت سر نهادن روزگارانی طولانی و چشیدن غذایی سخت و دردناک نجات نخواهند یافت.

از امام باقر (ع) در مورد تفسیر آیه پرسش شد که فرمود: «هذه الدنيا يخرجون من النار» این آیه بیانگر سرنوشت کسانی است که سرانجام از آتش دوزخ رهایی نخواهند یافت.^۲ سپس به گوشه ی کوچکی از عذابهای بزرگ جهنم اشاره کرده و می افزاید:

«لا يذوقون فيها برداً و لا شراباً الا حميماً و غساقاً» در آنجا نه چیز خنکی می چشند و نه نوشیدنی گوارایی، جز آبی سوزان و مایعی از چرک و خون.

حمیم به معنی آب بسیار داغ و جوشان و کلمه غساق به معنی چرک و خون اهل دوزخ است و بعضی آنرا به معنی مایعات بدبو تفسیر کرده اند.

بعضی گفته اند آیه (لا يذوقون....) صفت احقاب است و معنی آیه این است که طاغیان در دروزخ احقابی می مانند که صفتش این است که در آن اثری از خنکی و نوشیدنی نیست مگر حمیم و غساق^۳

دوزخیان در سایه دودهای غلیظ و داغ و خفقان اورآتش که در آیه ۴۳ سوره واقعه آمده است قرار دارند «و ظلل من يحموم» این در حالی است که بهشتیان از چشمه های گوارای شراب طهور به وسیله پروردگارشان سیراب می شوند «و سقاهم ربهم شراباً طهوراً» (دهر/۲۱) و نوشیدنی هایی در ظرفهای زیبایی بهشتی است که مهر بر آن نهاده شده، مهری که از مشک است «ختامه مسک» (مطففین/۲۶).

بین تفاوت ره از کجا است تا به کجا؟

۱- تفسیر نور الثقلین، ج ۵، ص ۴۹۴

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۵۶

۳- روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۵

از آنجا که ممکن است وجود این کیفرهای سخت و شدید در نظر بعضی عجیب آید در آیه بعد می فرماید :
«جزاء و فاقا. انهم کانو لایرجون حسابا».

این مجازاتی است موافق و مناسب اعمال آنها، چرا که امیدی به حساب نداشتند.

کلمه (وفاقا) مصدری است به معنی اسم فاعل یعنی جزای دارای وفاق و دلالت دارد. بر مطابق کامل بین جزا و عمل، همچنانکه فرمود «یا ایها الذین کفرو لا تعتذروا الیوم انما تجزون ما کنتم تعلمون» (تحریم/۷) هان ای کسانی که کفر ورزیدید امروز عذرخواهی نکنید برای اینکه امروز جز خود عملتان را به عنوان جزا به شما نمی دهند.

(لایرجون) از ماده (رجا)، هم به معنی امید است و هم به معنی عدم ترس و وحشت. اصولاً وقتی انسان امید و انتظار کیفر جزا داشته باشد می ترسد و اگر نداشته باشد نمی ترسد و این دو لازم و ملزوم یکدیگر هستند لذا آنکه امید به حساب نداشته باشند ترسی هم ندارند. تعبیر به (ان) که برای تأکید است و (کانوا) که استمرار در ماضی را بیان می کنند و (حسابا) که به صورت نکره بعد از نفی ذکر شده و معنی عموم را می دهد، همه بیانگر این واقعیت است که آنها مطلقاً و هرگز هیچگونه ترسی از حساب و کتاب نداشتند و به تعبیر دیگر حساب روز قیامت را فراموش کرده بودند و بسیار طبیعی است که چنین افرادی آلوده گناهان بزرگ شده و سرانجام گرفتار عذابهای سخت و دردناک شوند. پس می افزاید : «و کذبوا بآیاتنا کذابا» و آیات ما را به کلی تکذیب کردند.^۱

کلمه (کذابا) مفعول مطلق برای کذب است و یکی از صیغه‌های مصدر باب تفعیل است. آیات در اینجا معنی وسیع و گسترده ای دارد و شامل همه آیات توحید و نبوت، تشریح و تکوین، معجزات انبیاء و احکام و سنن می شود و بدیهی است، کسانی که این همه نشانه و آیات الهی که جهان را پر کرده است تکذیب کنند، مجازات جزای وفاق و کیفر مناسب آنان است. سپس برای تأکید بر مسأله وجود توازن میان جرم و جریمه می افزاید :

«و کل شیء احصیناه کتابا» و ما همه چیز را احصا و ثبت کردیم.

لفظ (کتاب) یا مفعول مطلق است که از غیر لفظ فعل آمده است و علت آنکه به جای احصاء لفظ کتاباً آمده، این است که ثبت و ضبط با نوشتن، دقیق تر و محفوظ تر است و ممکن است که صفت مفعول مطلق محذوف باشد.^۱ این حقیقت که تمام کارهای انسان اعم از کوچک و بزرگ، آشکار و پنهان و حتی نیت و عقاید انسان ثبت و ضبط می شود در بسیاری از آیات قرآن منعکس است. در یکجا می فرماید: «و کل شیء فعلوه فی الزبر و کل صغیر و کبیر مستطر» (قمر / ۵۲ و ۵۳)

هر کاری را که انجام دادند در نامه های اعمالشان ثبت است و هر عمل کوچک و بزرگی نوشته می شود و در جای دیگر آمده است: «ان رسلنا یکتبون ما تمکرون» (بونس / ۲۱) رسولان ما آنچه مکر می کنید می نویسند.

و در جای دیگر می فرماید: «و نکتب ما قدموا و آثارهم» (یس / ۱۲) ما آنچه را از پیش فرستاده اند و همچنین تمام آثار آنها را می نویسیم.

لذا آن هنگامی که نامه اعمال مجرمان را به دست آنها می دهند، فریادشان بلند می شود و می گویند «یا لیتنا ما لهذا الکتاب لایغادر صغیره و لاکبیره الا احصاها» (کهف / ۴۹)

ای وای بر ما این چه کتابی است که هیچ کار کوچک و بزرگی نیست مگر آنکه آن را ثبت و شماره کرده است. بدون شک کسی که این واقعیت را باور کند در انجام کارها بسیار دقیق خواهد بود و همین اعتقاد مانع گناه کردن او می شود و این یکی از عوامل مهم تربیت است.

در آخرین آیه مورد بحث لحن سخن را تغییر داده و از غیبت به خطاب تبدیل کرده و ضمن جمله تهدیدآمیز و تکان دهنده آنها را مخاطب ساخته و می فرماید: «فذوقوا فلن نزیدکم الا عذابا» پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی افزائیم.

فای تفریح که در آغاز آیه آمده، آن را نتیجه مطلب قبل کرده که عذاب کفار را تفصیل می داد و می خواهد ایشان را از این امید مأیوس کند که روزی از شقاوت نجات یافته و به راحتی برسند و التفاتی که از غیبت انهم به

خطاب نزدیکم به کار رفته این نکته را می رساند که خدای تعالی ایشان را حاضر فرض کرده تا توبیخ بدون واسطه انجام شود.^۱

این جزای کسانی است که وقتی در مقابل دعوت پر مهر انبیای الهی به ایمان و تقوی قرار می گرفتند، می گفتند «سواء علینا او عظمت ام لم تکن من الوا عظیمین» (شعراء/۱۳۶). برای ما یکسان است، می خواهی پند و اندرز ده یا اندرز نده.

این عذاب برای کسی است که وقتی آیات الهی برایش خوانده می شد بر نفرتش افزوده می شد :
«و ما یزیدهم الا نفورا» (اسراء/۴۱)

و این سزای کار کسی است که هر گناهی را انجام می دهد و به هیچ کار خیری علاقه ندارد.
در حدیثی از پیامبر گرانقدر اسلام (ص) آمده است که فرمودند : «هذه الآیه اشد ما فی القرآن علی اهل النار» و این شدیدترین آیه ای است که درباره انسانهای دوزخی در قرآن آمده است.^۲

و این است که خداوند عفور و رحیم تمام درهای امید را به روی آنان می بندد و وعده زیادی عذاب به آنها می دهد.

همانگونه که سیره قرآن کریم در سوره های دیگر می باشد اضداد را در مقابل هم قرار می دهد و اوضاع آنها را با یکدیگر مقایسه می کند. در این سوره نیز بنابر سیره و سنت قرآن پس از بیان اوصاف جهنم و علل ورود به آن به سراغ بهشتیان و اوصاف بهشت رفته می فرماید : «ان للمتقین مغازاً» برای پرهیزکاران مسلماً پیروزی بزرگی است. (مغاز) که به معنی رسیدن به خیر و رسیدن همراه با سلامت است، با توجه به اینکه به صورت نکره ذکر شده، اشاره به پیروزی عظیم و رسیدن به خیر و سعادت بزرگی است بیگمان آنها که از خدا حساب برده و از قانونشکنی و گناه دوری جسته مشمول این پیروزی بزرگ خواهند بود. به دنبال آن، اوصاف این پیروزی و سعادت را بیان کرده و می فرماید : «حدائق و اعنابا» باغهای سرسبز و انواعی از انگورها.

۱- تفسیرالمیزان، ج ۲، ص ۲۷۳

۲- تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۶۹۰

در این باغ و بوستان خرم و سرسبز و پر از درخت که از هر نظر محفوظ است از میان تمام میوه ها، روی انگور تأکید شده است و این به خاطر خواص فوق العاده این میوه است. انگور دارای خاصیت ضد سم، مفید برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس و عامل مبارزه با افزایش اوره خون است. اضافه بر اینها انگور اعصاب را تقویت کرده و تولید نشاط نموده و به انسان نیرو می بخشد. اینها گوشه ای از آثار و خواص انگور است. لذا در حدیثی از پیامبر می خوانیم که بهترین میوه های شما انگور است.

سپس به سراغ همسران بهشتی رفته و می فرماید: «و کواعب اترابا» و حوریانی بسیار جوان و هم سن و سال. اینکه همسران بهشتی را هم سن و سال نامیده است به دو صورت تفسیر می شود. ممکن است این هم سن و سالی در بین خود زنان بهشتی باشد یعنی همگی جوان، یکسان در زیبایی و حسن و جمال باشند یا اینکه این هم سن و سالی میان آنها و همسرانشان باشد. چرا که توافق سنی میان دو همسر سبب درک بهتر احساسات یکدیگر می شود.^۱

سپس چهارمین نعمت بهشتی را چنین تشریح کرده و می فرماید: «و کاساً دهاقا» و جامهای لبریز و پیایی (از شراب طهور). اما این شراب مثل شراب های آلوده دنیایی که عقل انسان را زایل و انسان را تا سر حد یک حیوان پائین میآورد نیست بلکه شرابی است عقل آور، نشاط آفرین، جان پرور و روح افزا است.

در آیات مختلف قرآن شراب طهور را توصیف کرده است. در جایی از قرآن آمده «و سقاھم ربھم شراباً طهوراً» (دھر/۲) و در جایی دیگری تأکید کرده که این شراب زلال و بی غش و لذت بخش است و درد سر نمی آفریند و مستی نمی آورد و عقل را زایل نمی کند. «یطاف علیھم بکأس من معین بیضاء لذه للشاربین فیھا لاغول و لا هم عنھا ینزفون» (صافات/ ۴۵ تا ۴۷) و در جای دیگر می فرماید از جامی می نوشند که با کافور آمیخته شده (خنک و آرام کننده است) «یشربون من کأس کان مزاجھا کافوراً» (دھر/۵) و در جای دیگر آمده است: از جامی به آنها می نوشاند که آمیخته با زنجبیل است (گرم کننده و نشاط آفرین) «و یسقون فیھا کاساً کان مزاجھا زنجبیل» (دھر/۱۷) و از همه مهمتر ساقی این بزم روحانی خداست از دست قدرت او از سفره کرم و

لطیف او بر می گیرند و می نوشند و مست جذبه عشق و معرفت او می شوند و سقاهم ربهم (دهر/۲۱) خداوندا به ما هم از آن شراب طهور مرحمت کن.

از دیدگاه مقاتل «به آنان جامهایی از نوشیدنی های بهشت می دهند تا سیراب گردند».^۱ به دنبال آن فرموده: «لا یسمعون فیها لغواً و لا کذاباً» در آنجا نه سخن لغو و بیهوده ای می شوند و نه دروغی.

در اینکه مرجع ضمیر «فیها» چیست دو احتمال داده اند نخست اینکه به بهشت باز می گردد و دوم این که به (کأس) یعنی جام.

بنابر تفسیر اول مفهوم آیه چنین خواهد بود که در بهشت سخن لغو و دروغی نمی شنوند مانند آنچه در آیه ۱۰ و ۱۱ سوره مبارکه غاشیه آمده است: «فی جنه عالیه لا تسمع فیها لاغیه» آنها در بهشت عالی جای خواهند داشت، بهشتی که در آن سخن لغو و بیهوده نخواهی شنید و بنابر تفسیر دوم مفهوم آیه این است که از نوشیدن آن جام شراب، لغو و بیهوده و دروغ حاصل نمی شود آنچه در آیه ۲۳ طور آمده است: «یتنازعون فیها کاساً لا لغو فیها و لا تأثیم» آنها در بهشت جامهای پر از شراب طهور را از یکدیگر می گیرند که نه بیهوده گویی در آن است و نه گناهی.^۲

به راستی چه زیبا است آن محیطی که اثری از این سخنان رنج آور و یاوه در آن وجود ندارد در پایان ذکر این نعمتها به نعمت معنوی دیگری اشاره کرده که از همه بالاتر است: «جزاء من ربک عطاء حساباً» این جزایی است از سوی پروردگارت و عطیه ای است کافی.

در مورد واژه (حساباً) چند نظر ذکر شده است:

۱- پاداش پروردگارت برای آنان کافی و بسنده است.

۲- اما به باور پاره ای دیگر بسیار گسترده و فراوان است.

۱- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۶۷

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۶، ص ۵۰

۳- از نظر برخی پاداش پروردگارت به اندازه عملکرد شایسته آنان است.

۴- از نظر برخی دیگر این پاداش به گونه ای است که هرآنچه آنان بخواهند خداوند فرزانه از فضل خودبه آنان ارزانی می دهد.

در این آیات جزای متقین را به رب نسبت داده و رب را به ضمیر راجع به رسول خدا (ص) اضافه کرده تا به این وسیله از آن جناب احترامی به عمل آورده باشد ولی در خرابی طاغیان این کار را نکرد و آن را به رب نسبت نداد و فرمود «جزاء وفاقاً من ربک» تا بفهماند خدای تعالی منزله از رساندن شر است هر شری که باشد به دست خود طاغیان درست می شود همچنان که در جای دیگر فرموده «ذلک بما قدمت ایدیکم و ان الله لیس بظالم للعبید» همه این عذابها را دست خود شما از پیش فرستاده و خدا به بندگانش ستمکار نیست. (انفال/۵۱)^۱

در حدیثی از امام امیرمؤمنان علی (ع) آمده است که در قیامت که خداوند حسنات مؤمنین را حساب می کند و هر حسنه را ده تا هفتصد برابر پاداش مرحمت می کند همانگونه که خدا در قرآن فرموده جزاء من ربک عطاء حساباً.^۲

پس در آخرین آیه مورد بحث می فرماید: «رب السموات و الارض و ما بینهما الرحمن لا یملکون منه خطاباً» همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو است، پروردگار رحمان و هیچ کس حق ندارد بی اجازه او سخنی یگوید (یا شفاعتی بکند). این آیه کلمه (ربک) را که در آیه قبل بود تفسیر و بیان می کند. می خواهد بفهماند ربوبیت خداوند تعالی عمومی است و همه چیز را شامل است و آن ربی که رسول خدا رب خود اتخاذ کرده و او را می خواند رب اختصاصی نیست بلکه رب هر موجودی است و توصیف رب به صفت رحمن با توجه به اینکه این کلمه صیغه مبالغه است و اینکه رحمت خدا نشانه ربوبیت او است ممکن نیست موجودی از آن محروم باشد. همچنان که ممکن نیست موجودی از تحت ربوبیت او خارج باشد.^۳

۲- روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۸

۱- نورالثقلین، ج ۵، ص ۴۹۵، حدیث ۲۹

۲- تفسیر المیزان، ج ۲۰، ص ۲۷۶

ضمیر در (لایملکون) ممکن است به همه اهل آسمانها و زمین برگردد یا تمام متقین و طاغیان که در عرصه محشر برای حساب و جزا جمع می شوند، در هر حال اشاره به این است که هیچ کس در آن روز حق اعتراض و چون و چرا ندارد زیرا آنقدر حساب الهی دقیق و عادلانه است که جایی برای چون و چرا باقی نمی ماند. علاوه بر این هیچکس حق شفاعت را ندارد جز به اذن و اجازه او «من ذالذی یشفع عنده الا باذنه» (بقره/۲۵۵)

بار دیگر به معرفی آن روز بزرگ پرداخته و بخشی از اوصاف آن روز را بر شمرده و می فرماید: «یوم یقوم الروح و الملائکه صفاً لا ینکلمون الا من اذن له الرحمن و قال صواباً».

اینها در آن روز واقع می شود که روح و ملائکه در یک صف قیام می کنند و هیچ یک جز به اذن خداوند رحمان سخن نمی گویند و آنگاه که می گویند صواب می گویند.

اما مراد از روح در آیه بالا چیست؟ مفسران و تفسیرهای زیادی ذکر کرده اند.

۱- از دیدگاه گروهی نظیر مجاهد قتاده و ابوصالح، روح خود موجودی است از پدیده های گوناگون جهان آفرینش که خدا آنها را به صورت انسان آفریده و از فرشتگان نیستند. آنها در روز رستاخیز در یک صف و فرشتگان در صف دیگری می ایستند.

۲- ابن مسعود و ابن عباس می گویند که روح فرشته گرانقدری از فرشتگان است که خدا آفریده ای به عظمت آن نیافریده است و در روز رستاخیز او در یک صف و سایر فرشتگان در صف دیگری می ایستند.

۳- عطیه روایت کرده که منظور از روح ارواح انسانها است که میان دو نفخه و پیش از بازگشت ارواح به اجساد در یک صف و فرشتگان در صف دیگر قرار می گیرند.

۴- گروهی منظور از روح را جبرئیل امین می دانند.

۵- از حضرت صادق (ع) آورده اند که فرمود روح فرشته ای گرانقدر از فرشتگان خدا است و از جبرئیل و میکائیل گرانقدرتر است.^۱

۶- بعضی هم می گویند مراد از روح قرآن است.^۱

۱- تفسیر قعی، ج ۲، ص ۴۰۲

قابل توجه اینکه روح در قرآن مجید به صورت مطلق و بدون هیچگونه قیدی ذکر شده است و در این حال غالباً در برابر ملائکه قرار گرفته است (تعرج الملائکه و الروح الیه) (معارج/۴) فرشتگان و روح به سوی او بالا می روند (تنزل الملائکه و الروح فیها باذن ربهم من کل امر) (قدر/۴). در شب قدر ملائکه و روح به فرمان پروردگارشان با هر چیزی نازل می شود.

اما در بسیاری از آیات روح با اضافه یا وصف آمده است، مثلاً فرموده (قل نزله روح القدس من ربک بالحق) بگو روح القدسی این قرآن را از سوی پروردگارت به حق نازل کرد. (نحل/۱۰۲) یا (نزل به الروح الامین) قرآن را روح الامین نازل کرده. (شعراء/۳۹۳).

و در بعضی از آیات خداوند بزرگ روح را به خود اضافه فرموده است. (ونفخت فیہ من روحی) در آدم از روح خودم دمیدم (حجر/۲۹). (فارسلنا الیها روحنا) ما به سوی مریم روح خودمان را فرستادیم (مریم/۱۷).

ولی آنچه از میان تفاسیر مختلف برای آیه مورد بحث مناسب تر به نظر می رسد این است که منظور از روح یکی از فرشتگان بزرگ الهی است.

در تفسیر علی بن ابراهیم آمده است (روح فرشته ای است برتر از جبرئیل و میکائیل و او با رسول خدا همراه بود و با امامان بزرگوار همراه است).^۲

در حدیثی آمده است از امام صادق (ع) درباره این آیه سؤال کردند، فرمودند (نحن والله المأذون لهم یوم القیامه و القائلون) به خدا سوگند روز قیامت به ما اجازه داده می شود و سخن می گوئیم. سؤال شد شما چه

خواهید فرمود، آن حضرت فرمودند (نمجد ربنا و نصلی علی نبینا و نشفع لشیعتنا فلا یردنا ربنا) در آن هنگام ما پروردگاران را ستایش نموده و به پیامبران درود می فرستیم و برای دوستداران و رهروان راه و رسم خویش شفاعت می کنیم و خدای مهربان شفاعت ما را می پذیرد و رد نمی کند.^۳

این روایت در تفسیر قمی و تفسیر عیاشی نیز آمده است.

۲- روح المعانی، ج ۳۰، ص ۲۰

۱- تفسیر علی بن ابراهیم، ج ۲، ص ۱۰۲

۲- نورالتقلین، ج ۲، ص ۴۹۶

از این روایت استفاده می شود که انبیاء و امامان معصوم نیز در صف فرشتگان و روح قرار می گیرند و از کسانی اند که به آنها اجازه سخن گفتن و شفاعت داده می شود البته تعبیر (صواباً) دلیل بر این است که این شفاعت روی حساب است و بی دلیل نخواهد بود.

سپس اشاره به این روز بزرگ که هم روز قیام انسان و هم فرشتگان و هم روز یوم الفصل و روز کیفر کفار و پاداش متقین است کرده می فرماید: «ذلک الیوم الحق فمن شاء اتخذ الی ربه ماباً» آن روز حق است و هر کس بخواهد راهی به سوی پروردگارش بر می گزیند.

حق به معنای چیزی است که واقعیت دارد و تحقق می یابد و ثابت است و این در مورد معنی قیامت کاملاً صادق است.

کلمه (ذلک) اشاره به یوم الفصل دارد و اگر این اشاره را با لفظ (ذلک) که مخصوص اشاره به دور است آورده، برای این است که به عظمت مسأله دلالت کند.^۱

واژه (مآب) از ریشه (اوب) به معنی مکان بازگشت و یا راه بازگشت آمده است.

این واژه در شعر نیر به همین آمده است که عبید می گوید:^۲

و کل ذی عبیه یوؤب و غائب الموت لا یؤوب

و هر مسافری باز می گردد اما مسافر مرگ باز نخواهد گشت.

با توجه به اینکه حق بودن روز قیامت می تواند بهترین انگیزه انسان برای حرکت به سوی پروردگار و اطاعت فرمان او باشد این تصمیم را با توجه به اختیاری که خدا به انسان داده است بر عهده خودش گذاشته تا راه را برگزیند.

در آخرین آیه مورد بحث که پایانیخیش این سوره است خدای فرزانه به کافران و معاندان هشدار داده و می فرماید: «انا اندرناکم عذاباً قریباً یوم ینظر المرء ما قدمت یداه و یقول الکافریا لیتنی کنت تراباً» و ما

۱- تفسیرالمیزان، ج ۲۰، ص ۲۸۴

۲- تفسیر مجمع البیان، ج ۱۵، ص ۶۷۲

شما را از عذاب نزدیکی بیم می دهیم این عذاب در روزی خواهد بود که انسان آنچه را از قبل با دستهای خود فرستاده می بیند و کافر می گوید: ای کاش خاک بودم.

مراد از این عذاب ، عذاب آخرت است و نزدیک بودن آن به اعتبار حق بودن و بدون شک حق بودن وقوع آن است چون هرچه آمدنی باشد نزدیک است.

امیرمؤمنان علی (ع) می فرماید : کل آت قریب دان. هرچیزی که می آید نزدیک است.^۱

و لذا در آیه ۵ تا ۷ سوره معارج، خداوند به پیامبرش می فرماید : (فاصبر صبرا جمیلا یرونه بعیدا و نراه قریبا) صبر کن صبری جمیل و خالی از هرگونه جزع و فزع آنها آن روز را دور می بینند و ما نزدیک می بینیم. از آیات مختلف قرآن و روایات اسلامی بر می آید که اعمال انسان در آن روز بزرگ به صورتهای مختلفی در برابر او ظاهر می شوند او اعمال خویش را می بیند و از مشاهده اعمال بد در وحشت و حسرت فرو رفته و با دیدن اعمال نیک شاد و مسرور می شود. در آیه ۴۹ سوره کهف می خوانیم: «و وجدوا ما علموا حاضرا» آنچه را انجام داده بودند حاضر می بینند.

و در آخرین آیات سوره زلزال می فرماید : (فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره و من یعمل مثقال ذره شراً یره) هر کس به اندازه ذره ای کار نیک کرده باشد آنرا می بیند و هر کسی به اندازه ذره ای کار بد کرده باشد آن را می بیند.

تعبیر به (قدمت یداه) به خاطر آن است که انسان غالب کارها را با دست انجام می دهد ولی مسلماً منحصر به اعمال دست نیست بلکه آنچه با زبان و چشم و گوش نیز انجام می دهد همه مشمول این قانون است. قرآن قبل از رسیدن به آن روز به ما هشدار داده و می گوید باید هر کس بنگرد که برای آن روز چه از پیش فرستاده : (ولتنظر نفس ما قدمت لغد) (حشر/۱۸)

به هر حال کفار در آن روز بعد از دیدن اعمال خود آرزو می کنند ای کاش خاک بودند، خاکی فاقد شعور و اراده و در نتیجه آنچه کرده، نکرده بودند و جزا داده نمی شدند آری کار انسانی که اشرف مخلوقات است گناه بر اثر کفر و گناه به جایی می رسد که آرزو می کند در صف یکی از موجودات بی روح و پست باشد.

عکس عملهای مجرمان در روز قیامت که ناشی از شدت تأثر و تأسف آنها است مختلف است. گاه می گویند: «یا حسرتی علی ما فرطت فی جنب الله» (زمر/۵۶) وای بر ما از این حسرت که در اطاعت فرمان خدا کوتاهی کردیم و گاه می گویند «فارجعنا نعمل صالحا» (سجده/۱۲) خداوندا ما را به دنیا بازگردان تا عمل صالح کنیم و گاه مثل آیات مورد بحث می گویند ای کاش خاک بودیم و هرگز زنده نمی شدیم.

خلاصه و جمع بندی مطالب

محتوی و مسائل مطرح شده در این سوره مبارکه را می توان در چند بحث زیر خلاصه کرد:

این سوره همانند دیگر سوره های مکی بر مسأله معاد و روز رستاخیز اشاره دارد و با سؤالی استفهامی از حادثه بزرگ روز قیامت آغاز می شود. اطلاع و شرح احوال انسان در آن روز بزرگ (یوم الفصل) نخستین گام تربیتی در جهت اصلاح نفس به شمار می آید. چرا که آن روز محکمه ای تشکیل خواهد شد که ظلم و ستم و خطا و اشتباه در آن راه ندارد. رشوه و توصیه کارساز نیست و امکان دروغ یا انکار هم موجود نمی باشد. ایمان به این محکمه و دادگاه چنان تقوایی در انسان ایجاد می کند که در تمام زندگی او را در مسیر خیر راهنمایی می کند و روح تعهد و احساس مسوولیت را در او زنده و او را به وظیفه شناسی عادت می دهد.

سپس با بیان نعمتها و مواهب الهی قدرت و حکمت خداوند را بار دیگر به بشر فراموشکار یادآوری کرده و اساسی ترین ارکان زندگی را چون نور و ظلمت، حرارت و آب و خاک و گیاهان را متذکر می شود. تا انسان ضمن شناخت آن نعمتها متوجه هدف عظیم این تشکیلات گردد و بداند خداوندی که این نظام دقیق را با این قدرت و حکمت آفریده برای او آفرینش دوباره در رستاخیز دشوار نیست و آن وعدگاه خداوند با انسان به زودی فرا خواهد رسید.

پس از آن گوشه ای از عذاب و کیفر سرکشان و معاندان را بیان می کند که در یک نگاه کوتاه و اجمالی چنین آمده است : آتش شعله‌ور دوزخ که قرارگاه حق ناپذیران است و در این آتش جاودانه و ماندگار خواهد بود. آنجا جز حمیم و غساق (آب سوزان و چرکابه و خون) چیزی نخواهند چشید و این عذاب دردناک کیفر عادلانه‌ای در برابر جنایت و گناه آنان می باشد و علت سقوط به قعر آتش را باور نداشتن سرای آخرت و حسابرسی روز قیامت و دروغ پنداشتن آیات الهی ذکر می کند و همه این قانونها براساس عدالت و شواهد ثبت و ضبط شده اعمال آنان است که مثقال ذره ای از اعمال را نیز ثبت کرده و مورد بازخواست قرار خواهد گرفت. به دنبال آن آیات عطایای متقین را بیان می کند. آنها که نعمتهای ارزشمند خدا و حقوق مردم را پاس داشتند و به رستخیز ایمان و باور قلبی دارند به آنها وعده می دهد که : در باغ ها و بوستان های پر نعمت و پرمیوه در کنار همسران و همدم های بهشتی از شراب طهور بنوشند و در انواع نعمتها و آرامش و امنیت به سر برند و از مواهب گسترده خداوند رحمان بهره مند شوند. که این از الطاف کریمانه مولای آنان است و این لطف و محبت بالاترین لذت را به مؤمنان خواهد بخشید.

در انتها بیان می کند. **انا هدیناه السبیل اما شاکراً و اما کفوراً** ما راه را به انسان نشان دادیم. خواه پذیرا شود و شکرگزار گردد یا مخالفت کند و کفران نماید. (دهر/۳) و نیز **فمن شاء فلیومن و من شاء فلیکفر**. هرکس می خواهد ایمان بیاورد و هر کس نمی خواهد راه کفر در پیش گیرد. (کهف/۲۹) و این بیانگر یکی از روش‌ترین دلایل اختیار و انتخاب انسان می باشد و اصل آزادی اراده، فطری همه انسانها و موافق وجدان عمومی بشر است. پروردگارا : آن روز که جهنم مرصاد طاغین، و بهشت مغاز متقین می شود چشم امید همه ما به لطف تو دوخته است.

بارالها : آن روز که همه اعمالمان را با چشم خود می بینیم ما را شرمنده و شرمسار فرما.

پروردگارا : پیش از صیحه محشر ما را از خواب گران بیدار فرما و به ما توفیق خودسازی مرحمت کن.

الهی آمین

منابع

- (۱) قرآن کریم - ترجمه استاد فولادوند
- (۲) ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، جلد ۱ و ۲۵ و ۲۶ و ۲۷
- (۳) شیخ ابوالحسن طبرسی (ره) - ترجمه علی کرمی - تفسیر مجمع البیان جلد ۱۵
- (۴) علامه طباطبائی - ترجمه موسوی همدانی - تفسیر المیزان جلد ۲ و ۱۹ و ۲۰ و ۲۶
- (۵) محمد تقی شریعتی - تفسیر نوین - جزء ۳۰ قرآن کریم
- (۶) راغب اصفهانی - مفردات الفاظ قرآن کریم
- (۷) مصطفی اسرار - واژه نامه قرآن کریم